

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی  
 دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر  
 شماره پیاپی: سی و یکم - بهار ۱۳۹۶  
 از صفحه ۱۵۸ تا ۱۷۹

### جلوه‌های تمثیلی و امثال و حکم در دیوان خاقانی\*

هائیده موسویان<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

مهدی ماحوزی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

#### چکیده

این مقاله در پی بررسی تمثیل و امثال و حکم در اشعار پادشاه اقلیم سخن، خاقانی است که برگرفته از پایان‌نامه با عنوان فرهنگ عامه «فولکلور» در دیوان خاقانی است. نگارندگان سعی دارند با برشمردن شاهد مثال‌های متعدد در دیوان این شاعر توانا مثل مقدم داشتن عشق بر عقل، اهمیت مقام فقر معنوی، یافتن راه امان در گرو ترک هوس‌ها، عدم توقع سلامتی از گردش روزگار، قناعت و عدم رجوع به ناکسان، وفاداری روزگار با گذشت ایام، فقر جان و روح، برگ و نوای طبع مادی، جستن عافیت و سلامت در عالم روحانی نه در دنیا، طلب کردن همدم در عالم فنا نه دنیا و داستان‌های تمثیلی مثل داستان خلیفه و سقا و داستان طوطی و بازرگان، بیان کند که عنصر تمثیل و امثال و حکم مانند دیگر عناصر فرهنگ عامه از جمله مواد و درون مایه‌هایی است که شاعران در دیوان‌های خود از آن مضمون سازی کرده و ابیات بدیع خلق نموده‌اند. از این میان، خداوندگار صنایع بدیعی و بیانی، خاقانی، به نحو احسن از عهده این مهم برآمده و هنرنمایی کرده است.

واژگان کلیدی: تمثیل، امثال و حکم، مثل، دیوان خاقانی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۳ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۷

۱- پست الکترونیک: hmosavian1347@gmail.com

۲- پست الکترونیک: F-pajuhesh@yahoo.com

"تمثیل راه استدلال را کوتاه می‌کند"

(امانوئل کانت)

#### مقدمه

شاعران به عنوان هنرمندان و نقاشان طبیعت و صور خیال شیوه‌های شگرفی در ایجاد و خلق یک اثر به کار می‌برند. یکی از این شیوه‌ها انتقال معقول به محسوس یعنی سوق دادن شعر از بُعد شنیداری و عقلی به بُعد دیداری و محسوس است که این شیوه در مبحث تمثیل و مثل جلوه‌گری می‌کند. خاقانی از تمامی ترفندها و شگردهای شاعرانه برای آراستن سروده‌هایش بهره برده است از جمله عناصر خیال و مضمون ساز که در دیوان خاقانی باعث به وجود آمدن مضامین و تصاویر و ترکیبات بدیع شعری است، تمثیل و امثال و حکم است و همین عناصر است که شعر و اندیشه شاعر شروان را نه تنها در سطح ادبیات فارسی بلکه در سطح جهانی مطرح کرده است. «مثال‌ها، تمثیل‌ها و افسانه‌های تمثیلی از گونه‌های شناخته شده ادب و فرهنگ هر ملتی از دورترین روزگاران است و در این گونه آثار است که ذوق فطری و ویژگی‌های فکری، عادت‌ها، اخلاق و سنت‌ها، باورها و احساسات مردم باز شناخته می‌شود. توجه به تمثیل‌ها و امثال و حکم در شناخت فرهنگ عامیانه یک جامعه نقش بسزایی دارد زیرا «مثل» در حکم همان حکمت توده است و عامه مردم به ایجاد و حفظ آن می‌کوشند از این رو در هر ملتی که امثال بیشتری باشد، نشانه وسعت فکر و اندیشه عامه آن ملت است.» (عفیفی، ۱۳۷۱: ۱۰)

تمثیل از مهم‌ترین مختصات سبک هندی است اما در سبک‌های پیش از آن مثل سبک عراقی در شعرهای خاقانی و نظامی و سبک خراسانی در شعرهای کسایی و منوچهری نیز به کار رفته است. عمده‌ترین تفاوت در تعداد مصراع‌ها و گستردگی و فشردگی آنها است. در واقع اگر ما پیشینه عناصر خیال از جمله تمثیل را از ابتدای ادبیات فارسی تا زمان خاقانی یعنی قرن ششم مورد مطالعه و دقت قرار دهیم، به این حقیقت پی خواهیم برد که هیچ یک از بزرگان ادبی ما مانند خاقانی، خلاقانه به این مطلب نپرداخته‌اند.

### مثل، امثال و حکم، تمثیل

مثل‌ها انعکاس تجربه یک قوم و بیان خرد و حکمت مشترک عامه مردم هستند که در طی نسل‌ها به مفهوم آن‌ها پی برده‌اند و آن‌ها را به یکدیگر منتقل کرده‌اند.

«امثال و تمثیل‌ها در زیبا شناسی سخن همچون کوزه‌هایی هستند که قادرند دریایی را در خود بگنجانند. مثل‌ها را هم چون کنایه‌ها، مردم پدید می‌آورند نه سخنوران. در واقع سخنوران آن‌ها را از زبان مردمی به وام می‌گیرند و در سروده‌هایشان به کار می‌برند. هنر آن‌ها این است که از مثل‌ها به زیباترین شیوه، برای پروردن پندارهای خویش بهره می‌گیرند. بدین جهت است که گنجاندن مثل‌ها در سروده‌ها، یکی از آرایه‌های سخن شمرده شده است.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۲۴)

از میان این بزرگان و عالمان ادبی از بدو ادبیات فارسی تا عصر خود، شاعری که از تمثیل‌های رایج در میان مردم عامه به بهترین وجهی استفاده کرده و حتی به جرأت می‌توان گفت که اولین سخنوری است که در تاریخ ادبیات فارسی این افتخار را نصیب خود کرده است، خاقانی شروانی است، آن‌جا که می‌گوید:

از گشت روزگار سلامت مجوی، از آنک  
هرگز سراب پرنکند قربه سقا  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶)

گر ره خدمت نجست بنده عجب نیست از آنک  
گرگ گزیده نخواست چشمه ماء معین  
(همان: ۳۳۶)

سخنور شروان، در لباس تمثیل مضامین و موضوعات بکر شعری مختلفی را از جمله: زهد، توحید، موعظه، پند و حکمت، تعلیم، عرفان و تصوف، گله و شکایت از روزگار، حبس و بند و... از خود به یادگار گذاشته است. «در کتاب‌های بلاغی و فرهنگ‌ها، معانی مختلف برای کلمات «مثل» و «تمثیل» داده شده که تقریباً همگی آنها مضمونی شبیه به هم دارند، لذا مرزبندی دقیق بین مثل و تمثیل کاری نسبتاً دشوار است. «مثل در معنی عبارات و جملاتی آورده شده است که در الفاظ کم، معانی بسیار مندرج بوده و در آن نوعی اندیشه حکمی به

چشم می‌خورده است.» (حکمت، ۱۳۶۱: ۲) و بر همین اساس تمثیل را در معنی قصه‌ها و داستان‌هایی در نظر داشته که به عنوان مثل ذکر شده است. «یکی از معانی تمثیل «داستانی یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن» است. (معین، ۱۳۷۱: ۵۱) از آنجا که به دلیل دشوار بودن زبان شعری خاقانی، کمتر ابیات او عیناً به صورت ضرب المثل در آمده است و یا اگر بیتی از او جنبه مثلی داشته بعدها تحت الشعاع ابیات لطیف و روان شاعرانی چون حافظ و سعدی - که احتمالاً در برخی موارد تحت تأثیر اشعار خاقانی بوده‌اند - قرار گرفته و شهرت خود را از دست داده است و دیگر این که گاه شاعر به ضرورت شعری در ضرب المثل دخل و تصرف کرده است، نگارندگان امثالی را که امروزه رایج‌تر است ملاک قرار داده و در زیر هر مثل، بیت یا ابیاتی را که ناظر به آن مثل است بیان کرده‌اند.

### پیشینه تحقیق

فرهنگ عامه شامل عناصر زبانی و غیر زبانی می‌شود. عناصر غیر زبانی شامل سنن، رسوم، آیین‌ها و مراسم و دانش عامه و عناصر زبانی به گفتار، سنت‌های گفتاری، تعابیر، اصطلاحات اشارات، ضرب المثل‌ها، تمثیل‌ها، لغز و چیستان و سایر حوزه‌های زبانی از جمله ادبیات (شعر، ترانه، قصه، ...) تعلق دارد که جنبه‌هایی از ادب عامه را دربر می‌گیرد. در پژوهش راجع به فرهنگ عامه و مشخصاً تمثیل در دیوان خاقانی، مقالات و کارهای پایان نامه‌ای در ارتباط با جنبه غیر زبانی و بعضی از موارد زبانی همچون باورهای عامیانه و ... مشاهده گردید ولی در ارتباط با عنصر تمثیل و امثال و حکم و مثل، مورد قابل ملاحظه‌ای جز مواردی اندک و پراکنده مشاهده نگردید. نگارندگان ضمن بهره‌گیری از این تحقیقات به موارد تازه و در خور توجه دیگری نیز پرداخته‌اند که امید است در تکمیل مقوله فرهنگ عامه در دیوان خاقانی از دیدگاه تمثیل و امثال و حکم قدمی هر چند ناچیز برداشته باشند.

### تمثیل

تمثیل از دیرباز تاکنون در شعر فارسی کاربرد داشته و در تعریف و طرح و بررسی، محل

اختلاف نظر اهل ادب بوده است. این شگرد بلاغی در متون نظم و نثر فارسی در انتقال و تفهیم مفاهیم عقلی، ذهنی و انتزاعی شاعران و نویسندگان به مخاطبان بسیار مؤثر و کارآمد بوده است. «تمثیل به معنای مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی به چیزی دیگر است.» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴) و نیز «به معنای مثال آوردن، داستانی یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن» (معین، ۱۳۷۱، ج ۱) تمثیل در اصطلاح، روایتی است به شعر یا نثر، که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند به دست آید. همچنین در تعریفی که شمیسا بیان می‌کند: «تمثیل در اصطلاح علوم بلاغت و از دیدگاه علمای آن، شاخه‌ای از تشبیه و استعاره است که در علم بیان به آن پرداخته می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۵۹ - ۱۶۱) تمثیل از جمله استعارات دانسته شده است.

### فرهنگ عامه

«فرهنگ عامه یا فولکلور در حقیقت مجموعه‌ای است در آمیخته از آداب و رسوم و باورها و شیوه زندگی باهمه ابعادش که از بدو تولد تا مرگ، انسان را همراهی می‌کند. مسلم است که با چنین کلیتی، ریشه نه در تاریخ، بلکه حتی در اسطوره‌ها و مذاهب کهن و زندگی پیشینیان دارد.» (همایونی، ۱۳۸۲: ۹) انوری در تعریف آن می‌گوید: «فرهنگ عام (عامه، عامیانه) مجموعه‌ای از آداب و رسوم، باورها، زبان، هنر، ادبیات، یاسنن و رفتارهای اجتماعی طبقه عامه یا عموم مردم یا فولکلور است.» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۵۳۴۷)

### جایگاه فرهنگ عامه و تمثیل

قسمت عمده زندگی روزانه ما تشکیل شده از آداب و رسوم و باورها و قصه‌ها و افسانه‌هایی است که ریشه ملی ندارد، بلکه ریشه بشری دارد و این قبیل عادات هر جا که بشر خودنمایی می‌کند دیده می‌شود. به طور کلی فرهنگ عامه بر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روحی، جسمی و حتی علمی یک جامعه و رابطه افراد جامعه با یکدیگر و ارتباط یک جامعه با جامعه دیگر تأثیر گذار است و در واقع روزانه افراد جامعه چه تحصیل کرده و

چه عامی به نحوی با فرهنگ عامه در ارتباط و تحت تأثیر آن هستند. در حوزه اقتصادی، تمثیل‌ها و ضرب المثل‌ها و حکایاتی در ادبیات عامه ما وجود دارد که پشت هر کلام، فلسفه‌ای و نکته‌ای مهم نهفته است مخصوصاً در زمینه کسب و خرج و درآمد و ثروت اصطلاحاتی مثل دست فلانی خوب است یا ندادن پول در آغاز روز از محل کسب یا دشت اول چگونه باشد، هنوز بر بازار ایران حاکم است و از سوی دیگر برخی حرفه‌ها و شغل‌ها را مذموم می‌دانستند. «از نظر رفتار اجتماعی فرهنگ عامه برچگونگی رابطه ما با افراد جامعه احاطه دارد و به ندرت پیش می‌آید که کسی برخلاف آن آداب و سنن اجتماعی عمل می‌کند و مطرود و مذموم دیگر افراد قرار نگیرد آدابی مثل ازدواج و نحوه آن و رعایت مراسم مرگ، اوهام و خرافات است.» (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۳۵)

### دیوان خاقانی

دیوان خاقانی سرشار از ابیاتی زیبا و فاخر می‌باشد که در قالب‌های مختلف قصیده، غزل، رباعی، دوبیتی و ترجیعات سروده شده است و نزدیک به هفده هزار بیت دارد. مطالعه ابیات خاقانی این نکته را به خوبی خاطر نشان می‌کند که او از بسیاری از علوم عصر خود بهره‌مند بوده و با چشمی تزیین همه جامعه را و اتفاقات و عقاید مردم و باورها و اصطلاحات و امثال و حکم و مثل‌های رایج مردم را زیر نظر داشته است. «دیوان خاقانی در بردارنده عناصر زبانی و غیر زبانی فرهنگ عامیانه جامعه قرن ششم است لذا ما را در هرچه بهتر شناختن مردم این قرن و آداب و عقاید و باورها و زبان و گفتار آن‌ها یاری می‌کند» (سجادی، ۱۳۷۴: ۷۴). خاقانی همچون شاعران دیگر برای خلق اشعار خود از هر نوع مضمونی بهره می‌جسته است و لذا برای پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی و شناخت اقوام روزگاران پیش و آگاهی از فرهنگ و اصطلاحات عامیانه رایج بین آنها، این آثار و دو این به جا مانده به حق ارزشمند و درخور توجه است اینک به ذکر نمونه‌هایی از این مثل‌ها و تمثیل‌ها در دیوان حجیم این شاعر توانمند می‌پردازیم. لازم به ذکر است که برخی از ابیات خاقانی مضمون مثلی داشته است و معادل مثل مشهوری نبوده است همچنین امثالی که ریشه در حدیث یا روایت داشته نیز آمده چون امثال برای عوام و خواص یکی است و مورد قبول همگان می‌باشد. بدین منظور ضرب المثل‌ها و

تمثیل‌هایی از منابع مختلف همچون: امثال و حکم دهخدا، مثل‌ها و حکمت‌های عفیفی، تمثیل و مثل انجوری شیرازی، داستان‌نامه بهمنیاری، استخراج شده که شاهد مثال آنها همه از خود دیوان خاقانی می‌باشد. و همچنین نمونه‌هایی از آرایه تمثیل و امثال و قصص تمثیلی موجود در دیوان خاقانی با شرحی کوتاه آورده شده است.

### ۱- امثال و حکم دهخدا

کتاب امثال و حکم تألیف علی اکبر دهخدا، کتاب قطور چهار جلدی است که نزدیک به پنجاه هزار امثال و حکم (ضرب المثل) و کلمات قصار را شامل می‌شود که دهخدا از خردسالی به گردآوری امثال عوام همت گماشت. زمانی که دهخدا به تدوین لغت‌نامه خود پرداخت یادداشت‌های امثال و حکم را نیز در آن وارد کرده بود. وی به درخواست و زیر معارف وقت، «امثال و حکم» را از یادداشت‌ها مجزا کرد و جداگانه در کتابی مشتمل بر حدود سی هزار عنوان ضرب المثل، حکمت، اصطلاح و کنایه منتشر ساخت. وی به پیروی شیوه شاعران و نویسندگان قدیم ضرب المثل‌ها را نه به صورتی که در زبان مردم بوده بلکه به صورتی که در کتاب‌ها و دیوان‌ها آمده نقل کرده است.

اینک به ذکر نمونه‌هایی از آنها و شاهد مثال‌هایی از دیوان خاقانی می‌پردازیم:

#### ۱-۱- آن سبو بشکست و آن پیمانہ ریخت (دهخدا، ۱۳۷۰: ۵۷)

انسان موجودی کمال طلب و افزون خواه است لذا برای رسیدن به اهداف خود گاهی به خیال و رؤیا پردازی پناه می‌آورد و اگر این خیال پردازی با همتش همگام نباشد این رؤیا درهم خواهد شکست.

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۵)

از چاه دولت آب کشیدن طمع مـدار کان دلوها دریدورسن ها ز تاب شد

(همان: ۱۵۷)

«این ضرب المثل به داستان پارسایی اشاره دارد که سبوی روغنی داشت و در عالم خیال می‌خواست آن را بفروشد و به تدریج با پول آن صاحب رمه‌های گوسفند شود و دختری از بزرگان را به زنی بگیرد و اگر زن نافرمانی کند با عمدایش به او بزند. اما از سرغفلت عصا را بر سبوی روغن می‌زند و می‌شکند.» (برقعی، ۱۳۶۸: ۴۴)

۲-۱- از ماست که برماست: (دهخدا، ۱۳۷۰: ۲۰۶۴)

انسان نتیجه کارهایش را خود رقم می‌زند و معمولاً گفته شده است که بزرگ‌ترین دشمن انسان، خودش است.

کارجهان و بال جهان دان که بر خدنگ      پرعقاب آفت جان عقاب شد

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۶)

۳-۱- با قفل زر است فرج استر      با مهره لعل گردن خــــر

(دهخدا، ۱۳۷۰: ۹۰۶)

با ارزنت بیضه کافور هم قریــــن      با فرج استراست زو پاک هم قران

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۱۳)

این مثل در مواقعی به کار می‌رود که کسی عیوب مهم و بزرگ را نمی‌بیند اما انگشت روی مسائل جزئی و کم اهمیت می‌گذارد.

۴-۱- بهرام که گور گرفتی همه عمر      دیدی که چگونه گور، بهرام گرفت

(دهخدا، ۱۳۷۰: ۴۷۶)

این بیت مثلی، بیانگر آن است که شرایط برای انسان یکسان پیش نمی‌رود و مصداق این قول معروف "گهی پشت به زین و گهی زین به پشت" می‌شود.



مارصد سال اگر چه خاک خورد عاقبت خورد خاک باشد مار  
(خاقانی، ۲۰۶: ۱۳۶۸)

۱-۵- چون قضا آید چه سود از احتیاط (دهخدا، ۱۳۷۰: ۹۲)  
این مثل هم مضمون با مثل عربی "جاء القضا یعمی البصر" است.  
علت هست و نیست چون زقضاست      کوشش و جهد را علل منهد  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۷۱)

۱-۶- داغ کردن آخرین مداواست (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۹)  
ز آن که داغ آهنین آخر دوی دردهاست      ز آتشین آه من آهن شد برپای من  
(خاقانی، ۳۲۲: ۱۳۶۸)  
در طب قدیم داغ کردن را نوعی مداوا، بلکه آخرین دوا تلقی می‌کردند و از آن مثلی با  
عنوان «آخر الدواء الکی» ساخته شده است.

۱-۷- سفر چون سقر است (دهخدا، ۲۵۱: ۱۳۷۰)  
نقطه خون شد از سفر، دل من      خود سفر هم به نقطه‌ای سقر است  
(خاقانی، ۶۷: ۱۳۶۸)

اصل این ضرب المثل، حدیث است به صورت «السفر قطعه من السقر»

۱-۸- سگ زرد برادر شغال است (دهخدا، ۱۳۷۰: ۹۸۵)  
روز دولت برادر بخیر است      چون زوفوگر پسر عم قصار  
(خاقانی، ۱۳۷۰: ۲۰۰)

پرتال جامع علوم انسانی

۹-۱- فیل زنده‌اش هزار تومان، مرده‌اش هم هزار تومان (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۱۵۱)

از پیل کم نه ای که چو مرگش فرارسد در حال استخوانش بیرزد بدان بها

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵)

۱۰-۱- کف بر سر بحر آید و در دانه به پایاب (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۲۲۰)

جاهل نرسد در سخن ژرف تو آری کف بر سر بحر آید و در دانه به پایاب

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۸)

۱۱-۱- گذر پوست به دباغان است (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۳۸۶)

مار صد سال اگرچه خاک خورد عاقبت خورد خاک خواهد مار

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۰۶)

۱۲-۱- گنه کرد در بلخ آهنگری به ششتر زدند گردن مسگری

(دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۳۲۷)

کرده قصار و پس عقوبت حداد این مثل است آن اولیای صفاهان

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۶)

شاید این مثل مأخوذ از ابیات زیر (منسوب به فردوسی) باشد: (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۳۲۷)

بود داوریمان چو حکم سدوم همانا شنیدستی آن حکم شوم

که در شهر خائن شد آهنگری بزد قهرمان گردن دیگری

«بیت خاقانی اشاره به این حکایت دارد: قصاری جامه مشتری گم کرد و بگریخت، صاحب

جامه حدادی را با جامه رنگین بدید او را گرفته، گفت: «آهنگر را پیدا کن.» (خاقانی، ۱۳۵۷:

۱-۱۳- گوشت گاو و بار زعفران (دهخدا، ۹۱۲: ۱۳۷۰)

هرجاکه محرمی است خسی هم حریف اوست آری ز گوشت گاو بود بار زعفران  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۱۳)

در این بیت بالایی، خاقانی بیان می‌کند که همواره خس و دغل بازان در مقابل و حریف محرمان هستند همان گونه که رشته‌های گوشت گاو را با زعفران می‌آمیختند و به قیمت زعفران می‌فروختند.

۱-۱۴- یا خدا یا خرما (دهخدا، ۲۰۲۴: ۱۳۷۰)

یا میکده یا کعبه و یا عشرت و یا زهد این جا نتوان کرد به یک دل دو هوایی  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۳۵)

۱-۱۵- مرگ شتری است که در هر خانه‌ای می‌خوابد. (دهخدا، ۱۵۳۲: ۱۳۷۰)

آبتان زیر پل مرگ گذر خواهد داشت گرچه جیحون صفت و دجله صفاید همه  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۱۰)

۲- داستان نامه بهمنیاری

دراین کتاب مجموعه‌ای از مثل‌های فارسی همراه با شرح و توضیح آن‌ها گردآوری شده است. مؤلف اثر، «احمد بهمنیار» استاد فقید دانشگاه تهران و از ادیبان و محققان برجسته معاصر ایران است. تفاوت «داستان نامه بهمنیاری» با «امثال و حکم» اثر برجسته «دهخدا» در آن است که دهخدا امثال را ریشه‌یابی نکرده و فقط آن‌ها را تدوین نموده است. حال آنکه بهمنیار تا آن جا که مجال بوده بر امثال شرح نوشته و ریشه بسیاری از آنها را باز نموده است. دراین پژوهش به چند نمونه اشاره می‌شود:

## ۲-۱- آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۶)

انسان‌های غنی باتوجه به طمعی که به افزایش مال دارند پیوسته به دنبال افزایش ثروت و در نتیجه خوی حساست و مال اندوزی آنها را موجب می‌شود و همواره احساس نیاز بیشتری به انبارکردن مال و دارایی دارند و به قول عامه «از نخورده باید گرفت و به خورده داد».

چه آزادند درویشان از آسیب گرانباری چه محتاجند سلطانان به اسباب جهانبانی  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۱۴)

## ۲-۲- زیان سرخ سرسبز می‌دهد بر باد (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۰۸)

بهمنیار در معنا و مفهوم این ضرب‌المثل بیان می‌کند که: «این ضرب‌المثل را به خاطر احتیاط در سخن گفتن و پرهیز از سخنان نیشدار که ممکن است به قیمت جان انسان تمام شود استفاده می‌کنند. در رابطه با ریشه ضرب‌المثل در حکایت آمده که شبی دزدی برابریشم بافی گذر کرد که وی حین انجام کار مناجات می‌کرد که: ای زبان از تو پناه ویاری می‌خواهم که دست از من برداری و سر مرا در تنم نگه داری. دزد که مرد هنرمند را تعقیب می‌کرد وی را نزد وزیر یافت که برای هدیه پارچه رفته بود. وزمانی که وزیر کارایی پارچه را می‌پرسد مرد پاسخ می‌دهد جهت پارچه روی تابوت شما بافته ام. وزیر خشمگین شده و قصد کشتن او را می‌کند و دزد ماجرا را تعریف می‌کند و مرد بخشیده می‌شود. وزیر می‌گوید: کسی که بر زبان خود اعتماد ندارد او را هیچ پیرایه‌ای بهتر از خاموشی نیست. والا زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.» (همان)

ألا ز زبان زیان ندیدست

خاقانی سود و مایه عمر

ألا ز سر زبان ندیدست

آویختگی سر ترازو

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۹)

## ۲-۳- شاهنامه آخرش خوش است (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۵۳)

در رابطه با ریشه این ضرب‌المثل نقل قول‌ها و شرح‌های زیادی آمده است. بهمنیار معتقد است که: «علت رواج آن این بوده است که در گذشته هرکسی شاهنامه می‌خواند از تحسین

سلطان راجع به این کتاب خوشحال می شد ولی در پایان شاهنامه که متوجه حق ناشناسی سلطان در قبال فردوسی می شود متوجه اشتباه خود شده و این روایت بعدها به ضرب المثل تبدیل شد و عاقلان به هرکسی که دست به کار نابخردانه‌ای بزند و اصرار بر ادامه آن داشته باشد می گویند شاهنامه آخرش خوش است.» (همان)

مصحف عهد سراپای همه البقره است حرف و الناس ز پایان به خراسان یابم  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۹۶)

۲-۴- فواره چون بلند شود سرنگون شود: (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۱۸)

از پس هر مبارکی شومی است در پی هر محرّمی صفر است  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۶)

«اصل این ضرب المثل معروف را به باغبانی نسبت داده‌اند که در زمان خلافت هارون الرشید و بعد از افول ستاره بخت برمکیان درباره آنها گفته است.» (پرتوی آملی، ۱۳۶۵: ۹۰۸)

۲-۵- نابرده رنج، گنج میسر نمی شود. (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۵۲۱)

در جستجوی حق شوو شبگیر کن از آنک ناجسته خاک ره به کف آید نه کیمیا  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵)

۲-۶- هر آن کسی که دندان دهد نان دهد. (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۵۴۲)

آن کس که داد جان ندهد نان؟ بلی دهد پس کفر باشد آر به دل این ظن درآورم  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۲)

۳- تمثیل و مثل انجوی شیرازی

این اثر تألیف زنده یاد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، از پژوهشگران نامدار فرهنگ عامه تمدن‌های مختلف به ویژه ایران، دربرگیرنده ده‌ها تمثیل و زبان زد از گوشه و کنار سرزمین



۱-۴- خون جگر خورم نخورم نان ناکسان: (عفیفی، ۱۳۷۱:۳۴۱)

خون جگر خورم نخورم نان ناکسان در خون جان شوم نشوم آشنای نان  
(خاقانی، ۱۳۶۸:۳۱۴)

۲-۴- سگ گزیده از آب می‌ترسد (عفیفی، ۱۳۷۱: ۴۸۱)

سگ گزیده از آب ترسد از آن ترسم از آب دیدگان برخاست  
(خاقانی، ۱۳۶۸:۶۱)

۳-۴- شور و غوغا شعار زنبور است: (عفیفی، ۱۳۷۱:۵۰۴)

شور و غوغا شعار زنبور است شور و غوغا که اختیار کند؟  
(خاقانی، ۱۳۶۸:۱۷۳)

۴-۴- شیر علم کی شود همبر شیر ژیان: (عفیفی، ۱۳۷۱:۵۰۶)

دشمن تو کی بود با تو برابر به جاه؟ شیر علم کی شود همبر شیر ژیان؟  
(خاقانی، ۱۳۶۸:۳۵۲)

۵-۴- نشاید کوفت آهن جز به آهن (عفیفی، ۱۳۷۱:۷۴۹)

نشاید بردن انده جز به انده نشاید کوفت آهن جز به آهن  
(خاقانی، ۱۳۶۸:۳۱۸)

قصص تمثیلی در دیوان خاقانی گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
داستان خلیفه و سقا:

گویند: "سقایی معمر در حرم هارون الرشید خدمت می‌کرد. هارون روزی از او پرسید که چگونه است که شما را عمر طولانی باشد و ملوک و سلاطین کوتاه عمر هستند؟ گفت: آنان

رزق مقسوم خود به یک دفعه صرف کنند و ما به تدریج. خلیفه انعامی وافر به او داد و او بعد از تصرف آن مال وفات یافت." (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۰۳۲)

گر طبع من فزونی عیش آرزو کند  
من قصه خلیفه و سقا برآرم  
(همان: ۲۴۶)

### داستان طوطی و بازرگان:

داستان طوطی است که خود را مرده ساخت و از قفس رها شد. (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۸)  
به پند دهر چه ماندی؟ بمیر تا برهی  
که طوطی از پی این مرگ شد ز بند ره  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۲)

### داستان لنبک سقا:

«داستان لنبک سقا و بهرام گور و ایثارگری و مهمان نوازی این سقای فقیر در مقابل «براهام» که ثروتمندی بخیل است به تفصیل در شاهنامه نیز آمده است.» (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۸۱)  
بهرام ننگرد به براهام چون نظر  
برخان و خوان لنبک سقا برافکند  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۴۰)  
هر چند که لنبک دهد آسایش بهرام  
بهرام به شاهی به و لنبک به سقایی  
(همان، ۴۳۸)

### داستان هلیله زرین:

«گفته‌اند: سیدی هاشمی ز هندوستان به بصره آمد، پول‌های طلا به شکل هلیله ساخته بود. طالب ملاقات جاحظ شد. در ملاقات، سید از او پرسید: چه چیزی موافق طبع توست؟ گفت: «از آن هلیله که تو داری؟ مقداری زر برایش فرستاد.» (سجادی، ۱۳۶۹: ۹)  
تو را مقاصر صورت کجا دهد انصاف؟  
تو را هلیله زرین کجا برد صفر؟  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۱)



### نمونه‌هایی از آرایه تمثیل وامثال در دیوان خاقانی

این نمونه‌ها و شاهد مثال‌ها با ذکر شماره صفحه از دیوان خاقانی به کوشش ضیاء الدین سجادی جمع آوری شده است:

- امید نبستن به راحتی و آسایش دنیا

بوی راحت چون توان برد از مزاج این دیار نوشدارو چون توان جست از دهان ازدها  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲)

خاقانی می‌گوید: از سرشت و طینت شروان و دنیا نمی‌توان انتظار و امید راحتی و آسایش داشت، هم چنان که از کام ازدها نوش دارو حاصل نمی‌شود.

- مقدم داشتن عشق بر عقل

فتراک عشق گیر، نه دنبال عقل از آنک عیسیست دوست به که حواریت آشنا  
(همان: ۳)

خاقانی عشق را بر عقل مقدم دانسته، هم چنان که حضرت عیسی بر حواری مزیت و برتری دارد.

- اهمیت مقام فقر معنوی

همت ز آستانه فقر است ملک جوی آری! هوا ز کیسه دریا بود سقا  
(همان: ۴)

همت، با تمام بلندی، از بارگاه فقر (فقر معنوی) قدرت و نیرو می‌گیرد؛ هم چنان که هوا با تمامی ارتفاع و بلندی، سقایی (بارندگی) خود را مدیون دریای افتاده است یعنی بزرگی‌ها و شخصیت‌ها به ظواهر نیست.

- شباهت دل خویش به مسیح

ز مرغزار سلامت دل مراست خبر که هم مسیح خبر دارد از مزاج گیا  
(همان: ۷)

خاقانی دل خود را که از مرغزار سلامت خبر دارد، همانند مسیح دانسته است که از مزاج گیاهان خبر دارد.

- وفاداری روزگار با گذشت ایام

ز روزگار وفا هم به روزگار آید که حصرم از پس شش ماه می شود صهبا  
(همان: ۸)

بنا به عقیده خاقانی، روزگار با گذشت ایام وفا می کند؛ هم چنان که غوره بعد از شش ماه تبدیل به شراب می شود.

- یافتن راه امان در گرو ترک هوسها

ره امان نتوان رفت و دل رهین امل رفوگری نتوان کرد و چشم نابینا  
(همان: ۱۲)

خاقانی به این نکته ایمان دارد که زمانی که دل گرو هوسها باشد، نمی توان راه امان طی کرد، همچنان که با چشم نابینا نمی توان به کار رفوگری پرداخت.

- ترجیح امان و زنده ماندن بر امید و آرزو

ترا امان زامل به که اسب جنگی را به روز معرکه که برگستوان به از هرأ  
(همان: ۱۲)

خاقانی امان و زنده ماندن را از امید و آرزو بهتر می داند، زیرا که در روز جنگ برای اسب پوشش جنگی زینده است نه گلوله های نقره و طلا.

- همت نردبانی برای رسیدن به پادشاهی

ترا ز پستی همت به کف شود مُلکت بلی ز پهلوی آدم پدید شد حوا  
(همان: ۱۲)

خاقانی معتقد است که به واسطه همت می توان به مقام پادشاهی رسید، زیرا که حوا از پهلوی آدم آفریده شده است. (حوا = مُلک / آدم = همت)

- فقر جان و روح و برگ و نوایی طبع مادی

جان از درون به فاقه و طبع از درون به برگ دیو از خورش به هیضه و جمشید ناشتا

(همان: ۳)

- عدم توقع سلامتی از گردش روزگار

از گشت روزگار سلامت مجوی از آنک هرگز سراب پُر نکند قربه سقا

(همان: ۱۶)

انسان نباید از گردش روزگار انتظار سلامتی و راحتی داشته باشد، زیرا که هرگز سراب  
مَشک آب سقا را پُر نخواهد کرد.

- آسیب از روزگار و عدم انتظار از همدلی

آزرده چرخم نکنم آرزوی کس آری، نرود گرگ گزیده ز پی آب

(همان: ۵۶)

خاقانی کسی است که از دست سپهر آزرده شده و همدلی را آرزو نمی‌کند، هم چنان که  
گرگ گزیده به دنبال آب نمی‌رود.

-قناعت و عدم رجوع به ناکسان

مگزین در دونان چو بود صدر قناعت منگر مه نخشب چو بود ماه جهانتاب

(همان: ۵۷)

با وجود قناعت و خرسندی به در ناکسان رفتن، درست نیست؛ زیرا که با وجود ماه عالم  
آرا، نگریستن به ماه نخشب عاقلانه نیست.

- توجه روزگار به ناقصان

اول به ناقصان نگرد دهرکز نخست انگشت کوچک است که جای حساب شد.  
(همان: ۵۷)

عقیده خاقانی بر این است که دنیا و روزگار در وهله اول به ناقصان توجه می‌کند، هم چنان که از اول انگشت کوچک دست است که در حساب و شمارش مورد استفاده قرار گرفته است.

- طلب کردن همدم در عالم فنا نه دنیا

هم جنس در عدم، طلب، اینجا مجوی از آنک نیلوفر از سراب ندادست کس نشان  
(همان: ۳۱۰)

در عالم فنا و نیستی باید به دنبال همدم و هم جنس بود نه در دنیا، زیرا که از سراب (دنیا) کسی نشان رویش نیلوفر را نداده است.

- جستن عافیت و سلامت در عالم روحانی نه در دنیا

عافیت از آن عالم است این جا مجوی از بهر آن نوش زنبور از دم ارقم نخواهی یافتن  
(همان: ۳۵۰)

در بینش خاقانی، عافیت و سلامت مخصوص عالم روحانی است، جستن آن در این دنیا درست مثل جستن نوش و شهد زنبور عسل از دم مار ارقم است.

- طلب نکردن هنر و استعداد خاقانی از رقیبان کوتاه فکر

از نیم شاعران هنر من سخن از آنک ناید همی ز آهن بد گوهر آینه  
(همان: ۳۹۹)

### نتیجه

با بررسی و تعمق در دیوان سخن سالار شروان، خاقانی، آشکار می‌شود که وی در خلق اشعار بدیع و بی بدیل خود علاوه بر ترفندها و شگردها و عناصر و علوم مختلف در حوزه‌های مختلف که دیوان او را به صورت فرهنگ نامه‌ای از علوم و فنون و آداب و رسوم و اصطلاحات و باورهای رایج در آورده، مشخصاً از عناصر تمثیل و امثال و حکم نیز با توانمندی بهره جسته است و به جرات می‌توان گفت که اولین سخنوری است که در تاریخ ادبیات فارسی این افتخار را نصیب خود کرده که از تمثیل‌ها و امثال و حکم و زبانزدهای رایج در میان مردم عامه به بهترین وجهی استفاده کند شیوه وی در استفاده از این درون مایه‌ها به صورت تک بیتی بوده است و آنچه در سبک هندی و اشعار شاعران دوره‌های بعد به صورت گسترده و چند بیتی آمده است در حقیقت وام گیر و ادامه دهنده این سبک و شیوه بلاغی و بدیهی در قرن گذشته خصوصاً سبک عراقی و شاعرانی چون خاقانی - نظامی بوده است. با بررسی کتب امثال همچون «امثال و حکم دهخدا» و «داستان نامه بهمنیاری» و «تمثیل و مثل انجوی» و «مثل‌ها و حکمت‌های عقیقی» و بررسی امثال و ضرب‌المثل‌های عامیانه گرد آوری شده در آنها با ابیات و شاهد مثال‌هایی هم مضمون و گاهی عین آن مثال در دیوان خاقانی روبه رو و به گستردگی حوزه عناصر فرهنگ عامه به ویژه «تمثیل و امثال و حکم» در دیوان حجیم این شاعر نامدار واقف می‌شویم.

### منابع و مأخذ

۱. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، ۱۳۵۲، تمثیل و مثل، تهران: امیرکبیر
۲. انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ فشرده سخن، تهران: سخن
۳. برقی، سید یحیی، ۱۳۶۸، کاوشی در امثال و حکم فارسی، قم: نشر کتاب، چ چهارم
۴. بهمنیار، احمد، ۱۳۶۹، داستان نامه بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران، چ دوم.
۵. پرتوی آملی، مهدی، ۱۳۶۵، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، گیلان: کتابخانه سنایی
۶. حکمت، علی اصغر، ۱۳۶۱، امثال قرآن، تهران: بنیاد قرآن، چ دوم.
۷. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار، ۱۳۶۸، دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر، چ سوم

۸. -----، ۱۳۵۷، دیوان، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: کتابخانه خیام
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه، ج ۴، تهران: موسسه لغت نامه
۱۰. -----، ۱۳۷۰، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر، چ هفتم
۱۱. سجادی، ضیاء الدین، ۱۳۷۴، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، تهران: زوار
۱۲. -----، ۱۳۶۹، حواشی محمد معین بر اشعار خاقانی، تهران: پاژنگ، چ دوم
۱۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۰، معانی و بیان، تهران: فردوس
۱۴. عفیفی، رحیم، ۱۳۷۱، مثل‌ها و حکمت‌ها، تهران: سروش
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹، شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چ چهارم
۱۶. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۷۰، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: امیرکبیر، چ چهارم
۱۷. کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۷۶، رخسار صبح، تهران: نشر مرکز، چ چهارم
۱۸. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، چ هشتم
۱۹. هدایت، صادق، ۱۳۸۱، فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران: چشمه

